

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س)
سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۹۰، پیاپی ۱۶

راهبردهای قرآن برای مقابله با تبعیض نژادی

رسول محمد جعفری^۱

مهدی جلالی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۲

تاریخ تصویب: ۸۹/۹/۲۷

چکیده

تبعیض نژادی یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که همواره جوامع مختلف به آن دچار بوده‌اند. قرآن کریم برای زدودن این آسیب، اولاً در حوزه نظری و معرفتی، تصویری صحیح و شفاف از خلقت انسان‌ها و راز تفاوت آنان، معیار ارزش‌گذاری انسان‌ها و جهان‌شمولی اسلام به دست می‌دهد و ثانیاً با پایه‌گذاری مناسباتی چون اتحاد همه‌جانبه، عدل و مهرورزی به همه مردم، ایجاد پیوند زوجیت میان نژادهای مختلف، تعاون براساس نیکی و تقوا، و عمومی‌سازی فرهنگ مشورت - که همگی موجبات حضور و پیوند افراد اجتماع را از هر نژادی فراهم می‌آورند - عملاً هرگونه تبعیض را از جامعه برافکنده است.

واژه‌های کلیدی: تبعیض نژادی، قرآن، تفسیر موضوعی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد mohamadjafari@yahoo.com

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

تبعیض نژادی یکی از مباحث چالش‌برانگیز در دنیای معاصر است و از دیرباز در جوامع گوناگون، مطرح بوده است. تبعیض نژادی عبارت است از تفوق انسانی بر انسان دیگر و یا گروهی بر گروه دیگر به واسطه ویژگی‌هایی ذاتی و غیراکتسابی مانند رنگ پوست، زبان، نژاد، استعدادهای خدادادی، قومیت و ملیت. امروزه، این مسئله با عناوینی چون نازیسم، فاشیسم، صهیونیسم و آپارتاید در نقاط مختلف کره زمین مطرح است.

در طول تاریخ بشر، معضل تبعیض نژادی، سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها بوده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱ / ۳۵۷) و علاوه بر آن، یکی از عوامل مهم عقب‌ماندگی برخی جوامع و نیز رشد نکردن و پرورش نیافتن استعدادهایی است که به دلیل وجود تبعیض، فرصت شکوفایی برای آنان فراهم نمی‌شود.

به استناد آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، یعنی «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند» (قرآن، حدید: ۲۵)، قرآن کریم همواره در اصلاح آسیب‌های اجتماعی، سعی بلیغ کرده، به دنبال اقامه قسط و عدل در میان مردم بوده و به مسئله تبعیض نژادی نیز توجهی خاص کرده است. در این مقاله کوشیده‌ایم با بهره‌گیری از آیات قرآن، راه‌بردهای مؤثر این کتاب آسمانی را برای زدودن این معضل بشریت‌ستیز به دست دهیم و در ضمن، پایایی و مانایی معارف قرآنی را در اصلاح فرد و اجتماع، بیش از پیش برای خواننده به ثبوت رسانیم.

پس از این مقدمه، مباحث محوری این مقاله را تحت عناوین راه‌بردهای نظری قرآن و راه‌بردهای عملی قرآن پی می‌گیریم.

۱. راه‌بردهای نظری قرآن

۱-۱. خلقت یکسان

در فرهنگ قرآنی، برخلاف تفکر نظریه‌پردازانی که به تعدد منشأ معتقدند، انسان‌ها فرزندان پدر و مادری واحد به شمار می‌روند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»، یعنی «ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مَبْرُود که خدا همواره بر شما نگهبان است» (قرآن، نساء: ۱).

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»، یعنی «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد» (قرآن، اعراف: ۱۸۹).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»، یعنی «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ملت و قبیله‌قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است» (قرآن، حجرات: ۱۳).

همه آیات ذکرشده بر خلقت انسان‌ها از مرد و زنی واحد دلالت می‌کنند و منشأ همه نژادها را آدم (ع) و همسرش می‌دانند. علامه طباطبایی درباره این مسئله می‌گوید:

فرضیه شکل‌گیری نسل انسان‌ها از همسران سفید، سیاه، سرخ و زرد، و یا فرضیه شکل‌گیری برخی انسان‌ها از دنیای قدیم و برخی دیگر از دنیای جدید و سرزمین‌هایی مانند آمریکا و استرالیا که اخیراً کشف شده‌اند، با آیاتی که نسل کنونی انسان‌ها را به آدم (ع) و همسرش ختم می‌کند، رد می‌شوند؛ زیرا براساس فرضیه اول، اصناف چهارگانه انسان‌ها - سفید و سیاه و سرخ و زرد - از یکدیگر جدا می‌باشند و طبق فرضیه دوم، قاره‌های کره زمین از یکدیگر انفکاک همیشگی و غیرمسیوق به‌عدم داشته‌اند. این فرضیات نه‌تنها با ظاهر آیات منافات دارد؛ بلکه امروزه، بطلان آنها بدیهی می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۲۵۷ و ۲۵۸).

عالم خلقت دارای وحدت مدیریت و تدبیر، و در اصطلاح روایات، اتصال تدبیر^۳ است (اتصال تدبیر یعنی یک تدبیر واحد بدون تبعیض بر همه این اجزاء، حکم فرماست). اختلاف موجود در میان مخلوقات، اختلاف در نقش است؛ یعنی در عالم خلقت، به هر موجودی یک نقش مخصوص به او واگذار شده است؛ برای مثال اگر در یک مملکت، اختلاف در نقش وجود نداشته و همه یک کار داشته باشند، در این صورت، این مملکت اداره نمی‌شود، اصولاً زندگی بشر و جامعه بشری، قائم به اختلاف نقش است؛ ولی تفاوت، مسئله دیگری است و آن، اهمیت دادن به گروهی و بی‌توجهی به گروه دیگر است. با همه اختلاف و تنوعی که در میان اشیاء وجود دارد، تفاوت به معنای تبعیض در تدبیر میان اشیاء نیست (مطهری، آشنایی با قرآن (۴): ۸/۱۶۱ تا ۱۶۳).

علامه طباطبایی ذیل آیه «مَاتَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ»، یعنی «در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر، هیچ‌گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی» (قرآن، ملک: ۳) می‌فرماید:

مراد از نفی تفاوت، اتصال تدبیر اشیاء با یکدیگر است؛ آنچنان که اهداف و منافع هر یک با تأثیر بر هم تأمین شود؛ اصطکاک و برخورد اشیاء با هم مانند سنگینی و سبکی، و بالا و پایین رفتن کفه‌های ترازو است که در نگاه سطحی، بالا و پایین بودن کفه‌ها به دست کسی است که می‌خواهد وزن کالا را مشخص کند. خداوند برای اینکه اشیاء عالم به کمال خود برسند، فرایندی طراحی کرده است که طی آن، هر یک فاقد ویژگی‌های لازم حصول کمال نگردیده و یا قربانی کمال دیگری نشود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/۳۰۵).

در تکمیل پاسخ به شبهه وارد شده باید گفت:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. عن هشام بن حکم قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: ما الدليل على ان الله واحد. قال: اتصال التدبير و تمام الصنع كما قال عز و جل: «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدنا» (قرآن، انبياء: ۲۲).

تفاوت موجودات، ذاتی آنها و لازمه نظام علت و معلول است. در حکمت الهی، این بحث تحت عنوان «کیفیت صدور موجودات» تعلق می‌گیرد. عده‌ای از متکلمین - که در معارف الهی، سطحی فکر می‌کنند - معتقدند هریک از مخلوقات عالم، با اراده جداگانه و مخصوص به آن خلق می‌شوند؛ ولی بنابر شواهد قرآنی و دلایل متقن عقلی و فلسفی، همه جهان از آغاز تا انجام، با یک اراده الهی به وجود می‌آید، به این معنا که بی نهایت شیئی نه با اراده های جدا جدا بلکه با یک اراده بسیط به وجود می‌آید؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ»: «ما همه چیز را با اندازه و قدر مشخص آفریده‌ایم و کار ما جز یکی نیست، همچون چشم‌برهم‌زدن» (قرآن، قمر: ۴۹ تا ۵۰). براساس این عقیده، آفرینش دارای نظام خاص و قانون و تربیت معینی است و اراده خدا به وجود اشیاء، عین اراده نظام می‌باشد؛ بر همین اساس، قانون علت و معلول ویا «نظام اسباب و مسببات» به وجود می‌آید (مطهری، عدل الهی: ۱۰۱ و ۱۰۲).

بنابراین، اختلاف نژادها، رنگ‌ها و استعدادها اقتضای عالم خلقت و نظام اسباب و مسببات است. اراده خداوند متعال به خلقت جداگانه عده‌ای به رنگ سفید، عده‌ای به رنگ سیاه و عده‌ای به رنگ سرخ، تعلق نگرفته است؛ بلکه این اختلاف رنگ‌ها حاصل نظام علی و معلولی است. «تنوع معلول‌ها حاکی از علل مختلف است. مهم‌ترین علت، گرمی و سردی محیط است؛ متفاوت بودن رنگ یکی از والدین، بیماری‌هایی که در رنگ پوست تأثیر می‌گذارند و تفاوت خوراک، دیگر عواملی هستند که در اختلاف‌ها دخیل‌اند» (ابن‌عاشور: ۲۱/۳۵).

ب) تفاوت‌ها عامل شناخت هستند؛ نه تبعیض: دومین پاسخ قرآن به تفاوت‌های برخاسته از خلقت، شناخت است؛ بدین شرح که اگر همه انسان‌ها یک شکل و نژاد خاص داشتند و به گروه‌های کوچک و بزرگ در قالب عشیره، قبیله و ملت تقسیم نمی‌شدند، اساساً جامعه بشری به وجود نمی‌آمد و بشر تا ابد، در بدویت باقی می‌ماند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَكُمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (قرآن، حجرات: ۱۳).

در این آیه، مفسران دربارهٔ واژه‌های «ذکر» و «انثی» دو احتمال داده‌اند: نخست آنکه منظور، آدم و حواست و دوم آنکه مطلق مرد و زن، مورد نظر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۳۲۶).

برای واژه‌های «شعوب» و «قبائل» نیز معانی متعددی نقل شده است. از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که مراد از «شعوب»، عجم و مراد از «قبائل»، عرب است (قمی، ۱۳۶۷ش: ۲/۳۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۹/۲۰۷). بسیاری از مفسران، «شعوب» را جمع «شعب» و به معنای قبیله‌های بزرگ مانند مضر و ربیعہ گرفته و «قبائل» را کوچک‌تر از «شعوب» دانسته‌اند؛ مانند طایفهٔ بکر از قبیلهٔ ربیعہ و طایفهٔ تمیم از قبیلهٔ مضر (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۹/۲۰۶).

از مجاهد و قتاده نقل کرده‌اند که مراد از «شعوب»، نسب دور و مراد از «قبائل»، نسب نزدیک است (الطوسی، التبیان فی تفسیرالقرآن: ۹/۵۲).

به هر حال، «ذکر و انثی» و «شعوب و قبائل» را بر هریک از وجوه حمل کنیم، پیام قرآن، واحد و عبارت است از چالش با هرگونه تفکر تبعیض‌آلودی که از متن خلقت انسان‌ها نشأت گرفته است. در آیهٔ شریفهٔ مورد بحث، هدف از اختلاف در نژاد، قومیت و ملیت، شناخت متقابل انسان‌ها (لِتَعَارَفُوا) بیان شده است؛ نه ارزش‌گذاری انسان‌ها براساس این معیارها.

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌فرماید:

آیه در سیاق نفی فخرفروشی به نسب، و مقصود از «ذکر و انثی» آدم و حواء است. معنای آیه این است که ما شما را از یک پدر و مادر خلق کرده‌ایم و فرقی میان سفید و سیاه، عرب و عجم نگذاشته‌ایم. قراردادن شما در گروه‌های بزرگ و کوچک (ملت و قوم و غیره) برای فضیلت‌دهی برخی بر برخی دیگر نیست؛ بلکه برای شناخت یکدیگر است. یکدیگر را شناخته تا بدین طریق، امور اجتماعی شکل گرفته و روابط و تعاملات شما استوار گردد. اگر افراد جامعه قادر به شناخت یکدیگر نباشند، پیوندهای اجتماعی گسیخته و بشریت رو به زوال می‌نهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۳۲۶).

وی در تکمیل مطالب پیشین می‌افزاید:

اختلاف‌هایی که در جوامع بزرگ و کوچک به‌نظر می‌رسد، صرفاً برای رسیدن به شناخت است تا اجتماع انسان‌ها قوام یابد؛ زیرا یک‌پارچگی و تعاون و یاری‌رسانی جز با شناخت میسر نمی‌گردد. اختلاف‌ها بدین جهت وضع شده است؛ نه فخرفروشی به نژاد و نسب و ادعای برتری با مسائلی چون سفیدی و سیاهی، تا به این بهانه، عده‌ای از انسان‌ها عده‌ای دیگر را در یوغ بندگی خود درآورند و گروهی بر گروه دیگر برتری‌جویی کنند و در نتیجه، منجر به ظهور فساد در تمام زمین، و نابودی نعمت‌ها و انسان‌ها شده است (از قضا حلوا شود رنج دهان) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۳۲۷).

۲-۱. آیین یکسان

اسلام، آیینی جهان‌شمول و زمان‌شمول، و قرآن کتابی است که فروفرستاده شده تا تمامی قلوب و نفوس را متوجه خود کند. برخی اروپاییان ادعا می‌کنند پیامبر (ص) در ابتدای ظهورش قصد داشت فقط مردم قریش را هدایت کند؛ ولی پس از آنکه پیش‌رفتگی در کار خود احساس کرد، تصمیم گرفت دعوتش را به همه ملت‌های عرب و غیرعرب تعمیم دهد (مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران: ۶۲). آنان آیین اسلام را چون آیین یهود و قرآن را چون تورات، به یک نژاد خاص محدود می‌کنند. اگر اندکی در آیات قرآن تأمل کنیم، در بی‌اساس بودن این اشکال تردیدی نخواهیم کرد. آیاتی که اسلام را شریعتی همگانی معرفی می‌کنند، به سه دسته تقسیم می‌شوند: آیات خطاب؛ آیات رسالت؛ آیات تهدید.

۱-۲-۱. آیات خطاب

این‌گونه آیات، آنهایی هستند که عامه انسان‌ها را خطاب می‌کنند و خود شامل دو دسته بدین شرح‌اند: یک دسته خطاب‌های «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» که مخصوص مؤمنانی

است که به پیامبر (ص) گرویده‌اند و فرقی نمی‌کند از کدام قوم و ملت باشند؛ دسته دیگر، خطاب‌های «یا ایها الناس» که در آنها، پای عموم انسان‌ها در میان است. در هیچ‌جای قرآن، خطابی به صورت «یا ایها العرب» و یا «یا ایها القرشیون» نیامده است (مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران: ۶۳).

۱-۲-۲. آیات رسالت

منظور از این آیات، آنهایی است که بر عمومیت و فراگیری رسالت پیامبر خاتم (ص) اشعار دارند. به‌زعم برخی مستشرقان، دعوت حضرت محمد (ص) در اوایل رسالتش - قبل از اینکه به مدینه هجرت کند - به صورت منطقه‌ای و محدود به مکه بود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۱۰ / ۲۶۳).

طی مطالعه سوره‌هایی که در مکه نازل شده‌اند، آیاتی را می‌بینیم که در همان آغاز بعثت پیامبر (ص) نازل شده‌اند و در عین حال، جنبه جهانی دارند؛ از جمله آیه ۲۷ سوره تکویر (از سوره‌های کوچک و مکی قرآن): «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»، یعنی «این [سخن] به‌جز پندی برای عالمیان نیست» (قرآن، تکویر: ۲۷)؛ در آیه‌ای دیگر از سوره سبأ، خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»، یعنی «و ما تو را جز [به‌سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم؛ لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند» (قرآن، سبأ: ۲۸)؛ همچنین در سوره انبیاء می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، یعنی «و درحقیقت، در زبور، پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به‌ارث خواهند برد» (قرآن، انبیاء: ۱۰۵)؛ در سوره اعراف نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»، یعنی «ای مردم! من پیامبر خدا به‌سوی همه شما هستم» (قرآن، اعراف: ۱۵۸) (مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران: ۶۲).

علامه طباطبایی در تفسیر گران‌سنگ خود به‌مناسبت سخن درباره کیفیت آشکارشدن دعوت قرآن می‌گوید:

قرآن یک سیر تدریجی منظم در انتخاب مخاطبان خود پیموده است و بی‌گمان پیامبر (ص) به‌سوی همه انسان‌ها برانگیخته شده و امر رسالت هرگز اختصاص به یک قوم و یک مکان و زمان ندارد. خداوند در قرآن خود می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (قرآن، اعراف: ۱۵۸) و «وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (قرآن، انعام: ۱۹)، «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (قرآن، انبیاء: ۱۰۷). تاریخ‌گویای این واقعیت است که پیامبر (ص) قوم یهود که همان بنی‌اسرائیل باشند؛ مردمان روم، ایران، حبشه و مصر را که جملگی غیرعرب بودند، به دین اسلام دعوت کرد. عده‌ای از مشاهیر چون سلمان از ایران، مؤذن پیامبر (ص) بلال از حبشه و صهیب از روم به آن حضرت گرویدند. حکمت اقتضا می‌کرد دعوت از گروهی آغاز شود و آن گروه، قوم رسول‌الله (ص) بودند؛ پس از استقرار و استواری دین در میان آنها، دعوت به دیگر اقوام سریان یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/ ۱۵۹ و ۱۶۰).

۱-۲-۳. آیات تهدید

مراد از این دسته، آیاتی است که در آنها قوم عرب تهدید شده‌اند که اگر از اسلام و قرآن روی برگردانند، خداوند متعال قومی شایسته‌تر را جای‌گزینشان می‌کند؛ مانند: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»، یعنی «اگر اینان (اعراب) به قرآن کافر شوند، همانا ما کسانی را خواهیم گمارد که قدر آن را بدانند و به آن مؤمن باشند» (قرآن، انعام: ۸۹)؛ «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا»، یعنی «اگر خدا بخواهد، شما را می‌برد و دیگران را به‌جای شما می‌آورد. خداوند بر هر چیزی تواناست» (قرآن، نساء: ۱۳۳)؛ «إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»، یعنی «اگر شما به قرآن پشت کنید، گروهی دیگر جای شما را خواهد گرفت که مانند شما نباشند» (قرآن، محمد: ۳۸) (مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران: ۶۳ و ۶۴).

بیضاوی ذیل آیه ۱۳۳ سوره نساء «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ...» می‌گوید:

گویند آیه خطاب به عرب‌هایی می‌باشد که با رسول‌الله (ص) سرستیز داشته و با آیه «وإن تتولوا يستبدل قوماً غیرکم» در یک معنا می‌باشد. روایت شده است زمانی که آیه نازل شد، رسول‌الله (ص) دست خود را بر دوش سلمان گذاشته و فرمود: اینان همان قوم هستند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲/۱۰۲).

علامه طباطبایی (ره) آیه مذکور را بر تبدیل انسان‌های غیرمتقی به انسان‌های متقی ناظر می‌داند و روایت بیضاوی را در تأیید این تفسیر نقل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۱۰۴).

ذیل آیه ۳۸ از سوره محمد (ص)، یعنی «إن تتولوا يستبدل قوماً غیرکم»، روایت‌هایی از اهل سنت نقل شده که بیشترشان سلمان و قوم وی را جای‌گزین عرب معرفی می‌کنند؛ از جمله ابن‌کثیر دمشقی و سیوطی در تفسیرهای خود نقل کرده‌اند که از پیامبر (ص) سؤال کردند: اینها چه کسانی هستند که قرآن وعده داده است در صورت روی‌گردانی ما از دین، جای‌گزینمان می‌شوند و مانند ما نخواهند بود. پیامبر (ص) دست خود را بر دوش سلمان گذاشت و فرمود: این و قومش. اگر دین در ثریا باشد، مردمانی از فارس بدان دست می‌یابند (ابن‌کثیر دمشقی: ۷/۲۹۹ و ۳۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶/۶۷).

۳-۱. ارزش‌گذاری براساس فضایل اکتسابی به‌جای فضایل ذاتی

نژادپرستان ملاک برتری انسان‌ها و ملت‌ها را رنگ پوست، نژاد و قومیت و اموری از این دست می‌دانند؛ درمقابل، قرآن کریم ضمن موضع‌گیری در برابر این توهّم، ارزش‌های راستین و معیارهای حقیقی را تبیین می‌کند.

بدون شک، هر انسانی به‌صورت فطری می‌خواهد موجودی باارزش و پرافتخار باشد و به همین دلیل، با تمام وجودش برای کسب ارزش‌ها تلاش می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۲/۱۹۸). معمولاً در جوامع انسانی، امتیازهایی چون نژاد، رنگ پوست، استعدادهای ذاتی، ملیت و... معیار ارزش‌گذاری به‌شمار می‌رود؛ اما قرآن تنها معیار حقیقی برای سنجش ارزش انسان‌ها را تقوا معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ إِنَّ

اللَّهِ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»، یعنی «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ملت و قبیله‌قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است» (قرآن، حجرات: ۱۳).

اسباب نزول نقل شده برای آیه مذکور، همگی گواه این مدعاست که قرآن، ویژگی‌های نفسانی و روحانی‌ای را که درسایه پالایش روح از آلودگی‌های اخلاقی به دست آمده است، معیار واقعی ارزش‌های انسانی معرفی کرده است. ازجمله نقل شده است زمانی که پیامبر (ص) مکه را فتح کرد، به بلال امر فرمود بر بام کعبه رود و اذان گوید؛ وقتی بلال بالا رفت و اذان گفت، عتاب بن اسید گفت: الحمد لله که پدرم «اسید»، قبل از دیدن این منظره قبض روح شد؛ حارث بن هشام گفت: شگفتا! این برده حبشی مأمور چنین کاری است! آیا رسول الله (ص) کسی به‌جز این کلاغ سیاه را پیدا نکرد؟ سهیل بن عمرو گفت: خداوند از هرچیز اکراه داشته باشد، آن را تغییر می‌دهد؛ ابوسفیان گفت: من چیزی نمی‌گویم؛ زیرا اگر حرفی بزنم، آسمان بر آن شهادت و زمین از آن خبر دهد؛ جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و حضرت را از سخنان آنان آگاه کرد؛ پیامبر (ص) آنان را طلبید و از صحبت‌هایشان سؤال کرد؛ آنها اعتراف کردند و آیه «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى...» نازل شد (بلخی، ۱۴۲۳ق: ۴/۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۹/۱۲۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۹/۸۶ و ۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۲/۱۹۹).

در روایتی دیگر درباره ثابت بن قیس شماس آمده است که وی به‌خاطر ناشنوایی گوش، در مجالس نزد پیامبر می‌نشست تا از سخنان آن حضرت استفاده کند؛ روزی دیر به مسجد آمد و دید دیگران جای او را گرفته‌اند؛ بنابراین، نزد مردی برای خویش جایی گزید؛ آن مرد بامهریانی به ثابت گفت که بنشیند؛ ولی ثابت چون ناشنوا بود و سخن او را درست متوجه نشد، برآشفت و پنداشت که به او بد می‌گوید؛ بنابراین، باخشونت به وی گفت: تو پسر آن زن نیستی؟ او را به مادرش خواند و قصدش توهین به او بود؛ زیرا مادر او در جاهلیت از فواحش محسوب می‌شد؛ آن مرد شرمگین شد و پیامبر (ص) که این موضوع را می‌شنید، فرمود: کیست که نام مادر او را می‌برد؟ ثابت برخاست و گفت: منم

یا رسول الله! سپس پیامبر فرمود: آیا این مردم را می بینی که دارای رنگ های مختلف می باشند؟ گفت: بلی یا رسول الله؟ بعد فرمود: باید بدانی که تو را بر این اشخاص، برتری نیست؛ سپس این آیه نازل شد (محقق، ۱۳۶۱ش: ۷۴۷ و ۷۴۸ با اندکی تصرف).

در روایتی دیگر نقل کرده اند که این آیه درباره ابوهند نازل شد؛ بدین شرح که پیامبر (ص) به طایفه بنوبیاضه دستور داد زنی از طایفه خویش را به حباله نکاح وی در آورند؛ ولی آنها گفتند: یا رسول الله! دختران ما با پسرعموهای خود ازدواج می نمایند؛ سپس این آیه نازل شد (محقق، ۱۳۶۱ش: ۷۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۲ / ۲۰۰؛ قرشی، ۱۳۹۸ق: ۲۰۶). در این روایت، دستور پیامبر (ص) به ازدواج، در راستای الغای برتری جویی نژادی، قومی و قبیله ای است.

قرآن کریم برای اینکه اثبات کند رنگ، نژاد، نسب، قومیت و ملیت، ملاک فضیلت انسان ها بر یکدیگر نیست، آنها را اموری قراردادی و اعتباری می داند و اذعان می کند که در روز قیامت، تحقیق عینی این قرارداد و اعتبار بر همگان آشکار می شود: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ»، یعنی «پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز، میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد» (قرآن، مؤمنون: ۱۰۱). هنگام رستاخیز، چشمان کور جاهلان و سطحی نگران، بینا می شود و آن گاه خواهند دید که مؤمنان از هر رنگ، نژاد، نسب و ملیت، در بالاترین درجات جای می گیرند و فاسقان، ظالمان و کافران از هر نژاد و قومی، در پست ترین درجات قرار دارند.

۲. راهبردهای عملی قرآن

بی گمان نوع تعامل افراد با یکدیگر، در جامعه تأثیراتی مهم برجای می گذارد. امروزه، در برخی کشورها، با بعضی از نژادها حتی بدتر از چهارپایان رفتار می شود، تجاوز به حقوق انسانی آنان، رایج و مرسوم است و به یک فرهنگ تبدیل شده است.

قرآن کریم برای پیش گیری از این تبعیض ها و در راستای تحقق آنچه در جهان بینی خود طرح کرده است، جهت گیری رفتارها، تعامل ها و مشارکت ها را مشخص کرده و بستر آن را فراهم آورده است. راهبرد اتحاد همه جانبه، ایجاد پیوند زوجیت میان نژادهای

مختلف، تعاون براساس نیکی و تقوا، ارزش‌گذاران به همگان با عمومی‌سازی فرهنگ مشورت و مراسم عبادی جمعی، از جمله ره‌یافته‌های قرآنی در اجراکردن اصل مساوات میان انسان‌هاست.

۲-۱. راه‌برد اتحاد همه‌جانبه

قرآن کریم مسلمانان و بلکه تمام پیروان انبیای الهی را با هر رنگ، نژاد و ملیتی، امت واحد می‌داند: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون»، یعنی «و درحقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس از من پروا دارید (قرآن، مؤمنون: ۵۲)؛ «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»، یعنی «و درحقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس از من پروا دارید؛ پس مرا بپرستید» (قرآن، انبیاء: ۹۲). در جایی دیگر، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌داند و به اصلاح و رفع اختلاف میان آنها امر می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»، یعنی «درحقیقت، مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادرانتان را سازش دهید» (قرآن، حجرات: ۱۰).

شیخ طوسی (ره) نقل کرده است هنگامی که آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» نازل شد، پیامبر (ص) میان مسلمانان، عقد اخوت برقرار کرد (الطوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۸۷). افرادی که پیامبر (ص) دوبه‌دو میان آنان پیوند برادری جاری کرد، قابل توجه و از زوایای مختلف قابل بررسی‌اند؛ از جمله آنکه پیوند اخوت میان نژادهای گوناگون بسته شد.

پیامبر (ص) میان سلمان فارسی و ابوالدردای عرب، بین بلال سیاه‌پوست و ابوریحیٰ خثعمی - حلیف‌الانصار و سفیدپوست - و بین حمزه - عموی پیامبر (ص) - و زید بن حارثه - برده سابق - عقد اخوت برقرار کرد (ابن‌عبدالبرّ: ۹۱ و ۹۲؛ الحلّبی، ۱۴۰۰ق: ۲ / ۱۸۱).

درباره این عقد نقل کرده‌اند: «کان آخی بین الأشکال و الأقران»، یعنی «پیامبر (ص) میان افراد همانند و مشابه، عقد اخوت برقرار می‌کرد» (النمازی الشّاهرودی: ۶۸ / ۱).

افراد یادشده هیچ پیوند نسبی، نژادی و قومی‌ای با یکدیگر نداشتند و همانندی و هم‌قطاری آنها صرفاً در معیارهای روحی و فضایل اخلاقی بوده است؛ چنان‌که از نوع پیوندها نیز هویداست.

قرآن برای انعقاد وحدت میان صفوف مسلمانان، آنان را متوجه موجبات این مسئله کرده و از پراکندگی برحذر داشته: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»، یعنی «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید» (قرآن، آل عمران: ۱۰۳) و هشدار داده است که مسلمانان پراکنده نشوند: «وَلَا تَفَرَّقُوا»، یعنی «به‌خاطر تعصبات فردی و خانوادگی و قومی و نژادی و ملی و جغرافیایی، شکاف عمیق میان‌تان به‌وجود نیاید و موضع جداگانه درمقابل هم اتخاذ نکنید» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۱۶/۱۹۲). مراغی ذیل این آیه می‌گوید:

یکی از اسباب تفرقه، تعصب نژادی است؛ چنان‌که بین اوس و خزرج جاری بود. در عصر جدید نیز اروپاییان بر این شیوه سلوک کردند؛ تعصب نژادی را مطرح کردند؛ همان‌طور که دأب عرب در جاهلیت بود، این معضل از کشورهای اروپایی به ملل اسلامی سرایت کرده و اروپاییان کوشیدند تا درمیان مسلمانان تفکر ملی‌گرایی را القاء کنند؛ ترک‌ها را به ملیت ترکی، مصریون را به ملت مصری و عراقی‌ها را به ملیت عراقی سوق دهند تا آنها وجود و بقای خود را بسته به ملیت خود بیندارند... برخلاف پندار آنها، دین موجب وحدت اقوامی است که در یک سرزمین سکونت دارند؛ اگرچه دین و نژادی متفاوت از هم داشته باشند، و این دین است که دستور به چنگ‌زدن همه اقوام به ریسمان استوار الهی می‌دهد (مراغی ۴/۱۷).

آیه مورد بحث، در ادامه، تألیف قلوب و ایجاد وحدت را نعمتی خداوندی برمی‌شمارد که از برکت آن، دشمنی و تشنت به برادری و اتحاد تبدیل شد: «وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»، یعنی «و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید؛ پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید»؛ و مسلمانان را از پرتگاه سقوط و هلاکت نجات بخشید: «كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا»، یعنی «و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید»؛ و آن را آیتی الهی در تاریخ ضبط و ثبت کرد تا

مشعلی فروزان در مسیر هدایت انسان‌ها باشد: «كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»، یعنی «این‌گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند. باشد که شما راه یابید» (قرآن، آل عمران: ۱۰۳).

مسلمانان تمام عالم با هر رنگ، نژاد و ملیتی، در سایه قرآن و اسلام، و با نور ایمان می‌توانند با کنار گذاشتن دشمنی‌ها، جغرافیایی جدید را از جهان اسلام ترسیم کنند؛ چنان‌که تعرض به یک کشور اسلامی، تعرض به کیان اسلام تلقی شود و عکس‌العمل مقتضی به سرعت صورت گیرد؛ در غیر این صورت، جامعه اسلامی دچار نقیمت تفرقه و عذاب ستیز با یکدیگر خواهند شد؛ همچنان‌که در قرآن آمده است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»، یعنی «بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان، عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه‌گروه به هم اندازد او دچار تفرقه سازد و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند» (قرآن، انفال: ۶۵).

امام باقر (ع) در تفسیر آیه می‌فرماید: «يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا»: اختلاف در دین، افترازدن گروهی بر گروه دیگر است؛ «و يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»: قتل گروهی به دست گروه دیگر می‌باشد و همه این حوادث، میان مسلمانان اتفاق می‌افتد» (قمی، ۱۳۶۷ ش: ۱ / ۲۰۴).

۲-۲. عدل و مهرورزی به همه مردم

قرآن کریم ادای امانت به اهلش و حکم کردن براساس عدل را درباره مردم از هر نژاد و دینی، بر همگان واجب دانسته است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»، یعنی «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. درحقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند قرآن می‌دهد. خدا شنوای بیناست» (قرآن، نساء: ۵۸). علاوه بر عدل، از منظر قرآن، نیکی کردن حتی به غیرمسلمانانی که با مسلمانان سر ستیز

ندارند، بسیار پسندیده است: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (قرآن، ممتحنه: ۸)، یعنی «خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد».

حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، مردم را به دو گروه منحصر می‌داند: یا برادران دینی و یا انسان‌هایی همانند او؛ از همین رو، هر دو دسته باید مشمول لطف و رحمت قرار گیرند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنین نقل شده است که جنازه یکی از یهودیان در حال تشییع بود؛ پیامبر (ص) از جای خود برخاست؛ به ایشان گفتند: این جنازه یک یهودی است؛ رسول رحمت (ص) در پاسخ فرمود: آیا او انسان نیست؟ (ألیست نفساً) (البخاری، ۱۴۰۱ق: ۸۷/۲).

۲-۳. برقراری پیوند زوجیت میان نژادهای مختلف

در سرزمین حجاز- که ازدواج با کنیز، کنیززاده و غیرعرب، لکه ننگی پاک‌ناشدنی تلقی می‌شد و این تفکر تبعیض‌آمیز به صورت هنجاری اجتماعی درآمده بود- قرآن کریم، ازدواج با کنیزکان و بردگان را توصیه می‌کند: «وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُخَصَّنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ»، یعنی «و هر کس از شما از نظر مالی نمی‌تواند زنان [آزاد] پاک‌دامن باایمان را به همسری [خود] درآورد، پس با دختران جوان سال باایمان شما که مالک آنان هستید، [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما داناتر است. [همه] از یکدیگرید» (قرآن، نساء: ۲۵).

قرطبی و به تبع او وهبه زحیلی گویند: در این آیه، مقصود از «بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ»، زمینه‌سازی روحی عرب برای پذیرش کنیززادگان است که هجین نامیده می‌شدند. با آمدن اسلام و جایز شدن ازدواج با این گروه، عرب‌ها دریافتند که برای زشتی و پستی آنان، دلایلی وجود ندارد (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۵/۱۴۲؛ زحیلی، التفسیر المنیر: ۵/۲۳).

ابن جوزی می‌گوید: جمله «بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ» را به دو صورت می‌توان معنی کرد: نخست آنکه بیانگر نسب است؛ یعنی همگی فرزند آدم هستید؛ دودِیگر آنکه همه دارای یک دین‌اند. قرینه این معنا ذکر واژه «مُؤْمِنَاتٍ» است. علت نزول آیه، اهمیت‌دادن عرب به نژاد و نسب است؛ زیرا اعراب با استفاده از نژاد و نسب، فخرفروشی می‌کردند و یا یکدیگر را می‌نکوهیدند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱/۳۹۴).

قرآن گاه به مؤمنان هشدار می‌دهد که از این دستور الهی سرپیچی نکنند. پیامبر (ص) زینب بنت جحش (قریشی نژاد و دخترعمه خود) را با زید بن حارثه (برده آزادشده) تزویج کرد و چون زینب اکراه داشت، آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»، یعنی «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» (قرآن، احزاب: ۳۶) نازل شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۷/۳۱۶ تا ۳۱۸).

اسلام حتی ازدواج محدود با غیرمسلمانان (اهل کتاب) را تجویز کرده است. درحوزه فقه اسلامی، بیشتر فقها ازدواج موقت (منقطع) مرد مسلمان با زنان اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) را جایز می‌دانند؛ اگرچه ازدواج با کفار و یا ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان را منع کرده‌اند (السید الخمینی، ۱۳۹۰ق: ۲/۲۸۵). در اسلام، معیار این منع، مسائل نژادی و افتخارهای ملی و گروهی نیست؛ بلکه تنها علت آن، جلوگیری از نفوذ انحراف‌های عقیدتی درمیان مسلمانان است (ابراهیمی: ۳۴).

۲-۴. تعاون براساس نیکی و تقوا

قرآن، تعاون و تعامل امت اسلامی را بر مبنای «نیکی و تقوا» می‌پذیرد و هرگونه مشارکت، یاری‌رسانی و تعامل را براساس «تجاوز و تعدی»، مطرود می‌داند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»، یعنی «و در نیکوکاری و پرهیزگاری، با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی، دست‌یار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت‌کیفر است» (قرآن، مائده: ۲).

تربیت اسلامی با سلوک ربانی توانست نفوس عرب را برای امتثال از این حس نیرومند و عادت به این شیوه انسانی، یعنی تعاون بر پایه نیکی و تقوا، ورزیده کند. عرب از این ادب قرآنی دور و روش معروف زندگانی‌اش چنین بود: «**أَنْصِرَ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا**»، یعنی «برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم، یاری کن». این سخن حاکی از تعصب دیوانه‌وار در دوران جاهلیت بود. در آن عصر، تعاون براساس گناه و تعدی، سهل‌تر از تعاون بر پایه نیکی و تقوا بود و پیمان بر نصرت باطل، گوی سبقت را از پیمان بر نصرت حق می‌ربود؛ به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که عهد و پیمانی برمحرور حق طلبی بین اعراب منعقد شود. همه اینها از محیطی نشأت گرفته بود که رنگ خدایی نداشت و فرهنگ و اخلاق مردمش، از مشی الهی و میزان خداوندی بویی نبرده بود. در این جامعه، آیه کریمه نازل شد تا قلوب مردم را با خداوند متعال پیوند زند، اخلاق و ارزش‌ها را با موازین الهی بسنجد و عرب و همه انسان‌ها را از تعصب بیمارگونه جاهلیت و تحریک و تحرک‌های احساسات شخصی، خانوادگی و عشیره‌ای در تعامل با دوست و دشمن بازدارد (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۸۳۹).

از منظر تعالیم اسلامی، تعاون دولت اسلامی با غیرمسلمانان - اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب - که با اسلام و جامعه اسلامی عنادی ندارند - بدون اشکال است (زحیلی، الفقه الاسلامی و أدلته: ۸/ ۵۲۲) و چنان‌که گذشت، طبق تعالیم قرآنی، نیکی به غیرمسلمانی که با مسلمانان سر ستیز ندارند، پسندیده و ممدوح است: «**لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ** **عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا** **إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**» (قرآن، ممتحنه: ۸)، یعنی «خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد». بی‌گمان یکی از مصداق‌های نیکی به کفار، تعاون با آنان است.

۲-۵. ارزش دادن به همگان با عمومی کردن فرهنگ مشورت

پنجمین راهبرد عملی‌ای که قرآن پیشنهاد می‌کند، مشورت است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، یعنی «و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان درمیانشان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (قرآن، شوری: ۳۸).

پیامبر (ص) بارها در صدر اسلام، نمونه عینی مشورت را نشان داد؛ از جمله در جنگ احزاب و هنگام اتخاذ تدبیر جنگی برای مواجهه با جبهه کفر، آن حضرت با صحابه مشورت کرد و سلمان فارسی که مسلمانی غیرعرب و از نژاد عجم بود، در این ماجرا حضور داشت و راهبرد جنگی به تصویب رسیده، پیشنهاد او بود (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳/ ۵۲۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۸/ ۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۸/ ۵۳۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴/ ۲۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/ ۲۹۲).

در دنیای امروز که مسلمانان بخشی گسترده از جمعیت کره زمین را به خود اختصاص داده‌اند، در اقصی نقاط این کره خاکی پراکنده هستند و در میان آنان، انواع نژادها و ملیت‌ها دیده می‌شود، با دل سپردن به این دستور قرآنی و تحقق بخشیدن آن، مردم مسلمان از توان لازم برای مقابله با جبهه کفر جدید برخوردار می‌شوند و یارای ایستادگی در برابر استعمار و استثمار را در ابعاد مختلفش به دست می‌آورند؛ مهم‌تر از همه، آنکه مانع نیرنگ استعمار نو در ایجاد تفرقه بین مسلمانان از طریق طرح بحث ملیت‌ها و نژادها می‌شوند.

در صورت عملی کردن این راهبرد قرآنی، مسلمانان خود قادر خواهند بود با هم‌اندیشی، چالش‌های پیش‌روی خود را حل کنند و در نتیجه، خود را به دامن کفر نیفکنند. در این میان، مسئله حیاتی و حائز اهمیت، آن است که «در جامعه ظالمانه و طبقاتی و نژادپرستانه، نهال مشورت به ثمر نخواهد نشست» (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۲/ ۳۶۷ و ۳۶۸).

۳. نتیجه‌گیری

قرآن کریم برای مقابله با تبعیض نژادی هم درحوزه نظریه‌پردازی و هم درحوزه عملی، راه‌بردهایی مؤثر پیش‌روی طالبان حقیقت و عدالت قرار داده است. این کتاب آسمانی، از یک سو، مبانی فکری و اعتقادی را اصلاح کرده و به اندیشه‌ها جهت‌گیری‌ای درست درباره انسان و جامعه داده است؛ از سوی دیگر، برنامه‌هایی را تدارک دیده است که با عینیت‌یافتن آنها، افراد در مسیر زدایش افکار و رفتارهای نژادپرستانه گام بردارند؛ به عبارت دیگر، قرآن نخست، جهان‌بینی و انسان‌شناسی‌ای صحیح و حقیقی به‌دست داده است؛ آن‌گاه با این عقبه فکری، رفتارهای اجتماعی صحیح را ترسیم کرده است تا با عینیت‌یافتن اندیشه‌ها، در محدوده نظریه‌پردازی صرف باقی نماند.

قرآن درحوزه راه‌بردهای نظری، نخست با تبیین خلقت یکسان برای همه انسان‌ها توهم تبعیض را در متن خلقت زدوده و تفاوت‌ها را اقتضای جهان خلقت و وسیله شناخت انسان‌ها دانسته است؛ ثانیاً آیین اسلام را با طرد هر نوع تبعیض در خلقت و اثبات منشأ واحد، آیینی جهان‌شمول معرفی کرده است؛ ثالثاً فضایل اکتسابی را درمقابل فضایل ذاتی، معیار واقعی ارزش‌گذاری انسان‌ها دانسته است.

درحوزه راه‌بردهای عملی، قرآن کریم نخست با راه‌برد اتحاد، همگان را حول محور توحید جمع کرده است؛ ثانیاً عدل و مهرورزی به همه مردم را از هر نژادی توصیه کرده است؛ ثالثاً به دنبال برقراری پیوند زوجیت میان نژادهای مختلف بوده است؛ رابعاً جامعه را به سوی تعاون براساس نیکی و تقوا سوق داده است؛ خامساً جامعه را به فرهنگ مشورت رهنمون شده است.

منابع

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه. ترجمه عبدالمحمد آیتی.

- ابراهیمی، محمد. ازدواج با بیگانگان.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زادالمسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. *التحریر و التّنویر*.
- ابن عبدالبرّ. *الدّرر فی اختصار المغازی و السّیر*.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. منشورات محمد علی بیضون. تحقیق محمد حسین شمس الدّین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- البخاری (۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م). *صحیح البخاری*. محل نشر؟: دارالفکر للطباعة و النّشر و التّوزیع.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق عبدالله محمود شحاته بلخی. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التّنزیل و اسرار التّأویل*. تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن التفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- الحلّبی (۱۴۰۰ق). *السّیره الحلّیه فی سیره الامین المؤمن*. بیروت: دار المعرفه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. *التفسیر المنیر فی العقیده و التّشریع و المنهج*. بیروت / دمشق: دار الفکر المعاصر.
- - *الفقه الاسلامی وادلّته*. دمشق: دارالفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقایق غوامض التّنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- السّیدالخمینی، روح الله (۱۳۹۰ق). *تحریر الوسيله*. مطبعه الآداب. النّجف الأشرف: دار الکتب العلمیه.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت / قاهره: دار الشّروق.
- سیوطی، جلال الدّین (۱۴۰۴ق). *الدّر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

- الطوسی، محمد بن الحسن. *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
----- (۱۴۱۴ق). *الأمالی*. قم: دارالثقافه.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن الجمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نورالثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعه و النشر.
- قرشی، باقرشریف (۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م). *النظام السیاسی فی الاسلام*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*. تحقیق سید طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
- محقق، محمدباقر (۱۳۶۱ش). *نمونه بینات در شأن نزول آیات*. تهران: اسلامی.
- مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبتی الحسین.
- مراغی، احمد بن مصطفی. *تفسیر مراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. *خدمات متقابل اسلام و ایران*. تهران: صدرا.
- . *آشنایی با قرآن (۴)*.
- . *عدل الهی*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- النمازی الشاهرودی، الشیخ علی. *مستدرک سفینه البحار*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین.